

نقش حرمسرا در سیاست خارجی صفویان

کیوان شافعی^۱

انور خالدی^۲

معصومه درسار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

چکیده

حرم یا حرمسرا در طول تاریخ ایران همواره نقش سیاسی و اجتماعی داشته و عموماً بر ساختار سیاسی کشور تأثیر نهاده است. در دوره صفوی نیز حرمسرا همواره در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور دخالت می‌کرد. مقاله حاضر در پی روشن نمودن میزان تأثیر و دخالت حرمسرا در سیاست خارجی صفویان و تصمیم‌گیری در این حوزه است که به عنوان یکی از کانون‌های مطرح در تصمیم‌گیری سیاست خارجی صفویان قابل بررسی است. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش توصیفی — تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در این دوره نقش حرمسرا در سیاست خارجی صفویان دارای فراز و نشیب بوده است. تا قبل از دوره شاه عباس یکم حرمسرا به میزان کمی در مقایسه با دوره پس از شاه عباس یکم در امر سیاست خارجی دخالت داشتند. لکن به دلیل سیاست جدید شاه عباس مبنی بر در حرم نگهداشتن شاهزادگان و تربیت آنان در حرمسرا، پس از او نوعی کانون پنهان قدرت در داخل حرمسرا که متشکل از زنان و خواجگان بود، تشکیل گردید که نقش مهمی در تصمیم‌گیری و مسائل مربوط به سیاست خارجی صفویان داشتند.

کلید واژه‌ها: صفویان، حرمسرا، زنان، خواجگان، سیاست خارجی.

^۱ استادیار، گروه تاریخ، واحد سنجند، دانشگاه آزاد اسلامی، سنجند، ایران (kaivan_shafei@yahoo.com)

^۲ دانش‌آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (A.khalandi@ut.ac.ir)

^۳ دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران (masumehdorsar@yahoo.com)

مقدمه

حرمسرا محلی بوده است دارای حرمت و تقدس که داخل شدن به آن، برای مردانی غیر از صاحب آن و خواجگان حرم، حرام و عملی غیر قابل بخشش تلقی می‌شده و مستوجب مجازات بوده است. منظور از حرمسرا، حرمسرای شخص شاه است که محل اقامت زنان و کنیزان شاه و زنان خاندان سلطنتی بوده است (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۰). زنان حرمسرا همواره در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور دخالت می‌کردند و پیشینه آن در ایران به قبل از اسلام بر می‌گردد. حضور زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و دخالت آنان در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری‌ها از مسائل مهم دوره صفوی است. زنان خاندان سلطنتی صفوی به اقتضاء شرایط در امور مرتبط با سیاست داخلی و خارجی کشور دخالت می‌کردند و با نفوذ خود در ساختار سیاسی، تأثیر می‌گذاشتند. سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشور از اموری بود که زنان خاندان سلطنتی صفوی در آن نقش داشتند. به عبارت دیگر آنان در برخی از تصمیم‌گیری‌ها در دوره بعضی از شاهان صفوی نفوذ و دخالت داشتند. در مقاله حاضر با پرهیز از نقش این زنان در نفوذ و دخالت در امور داخلی کشور، تلاش می‌شود که میزان نفوذ، دخالت و نقش زنان در سیاست خارجی کشور و مسائل مربوط به آن بررسی شود. اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسأله آن است تا نشان داده شود که حرمسرا و در رأس آن زنان به عنوان یکی از کانون‌های مطرح در امور مرتبط با سیاست خارجی صفویان در کنار دیگر کانون‌های تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی همواره تأثیر به‌سزایی داشتند.

خواست بنیادی پژوهش حاضر پاسخگویی به سؤالات زیر است: حرمسرا چه نقش و تأثیری در سیاست خارجی و مسائل مربوط به آن در دوره صفوی داشت؟ و این نقش و تأثیر در طول دوره صفوی به چه میزانی بوده است و چه تحولاتی در این زمینه صورت گرفت؟ دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که حرمسرا در سیاست خارجی صفویان نقش مهمی را ایفا می‌کرد و میزان تأثیر و دخالت آنها در طول دوره صفوی دارای فراز و نشیب بوده است. بدین معنا که تا قبل از دوره شاه عباس یکم مبنی بر در حرم نگهداشتن شاهزادگان و ولیعهد و تربیت آنان در حرمسرا، حرمسرا در مقایسه با دوره پس از شاه عباس یکم نقش و تأثیر کمتری داشتند. اما پس از دوره شاه عباس، کانون قدرت مهمی در حرمسرا متشکل از زنان و خواجه سرایان تشکیل شد که مستقیماً در سیاست خارجی و تصمیم‌گیری و مسائل مربوط به آن نقش داشتند که عملاً نقش شاه و اعتمادالدوله را در امر سیاست خارجی کمرنگ نمود.

شایان ذکر است که تاکنون پژوهشی مستقل و همه جانبه‌ای در باب این موضوع انجام نگرفته است. با وجود این، برخی پژوهش‌های جدید، اعم از کتابها و مقالات به مسأله زنان در عصر صفوی پرداخته اند که پاسخگوی تمامی ابهامات موجود در مورد نقش حرمسرا و در رأس آن، زنان دربار، در امور مربوط به روابط خارجی و سیاست خارجی صفویان نیست. شجاع (۱۳۸۳) در کتاب «زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفویه» بیشتر به دخالت زنان در امور داخلی صفویان پرداخته است و در مواردی اندک به نقش زنان در روابط خارجی صفویان پرداخته که ناکافی است.

آزاد (۱۳۵۷) در اثرش با عنوان «پشت پرده‌های حرمسرا»، اگرچه به طور مفصل به حرمسرای صفویان پرداخته و اطلاعات ارزشمندی در این باره ارائه داده، اما به غیر از چند مورد، اشاره خاصی به نقش حرمسرا در سیاست خارجی صفویان نکرده است. حجازی (۱۳۹۲) در کتابش با عنوان «ضعیفه، بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی» به طور مفصل به زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان در عصر صفویه پرداخته و یک بخش از کتابش را نیز به چهره سیاسی زنان صفوی اختصاص داده است. وی در این بخش اشارات کوتاهی به زنانی که در عرصه سیاست خارجی در دوره صفویان فعال بودند، دارد که ناکافی است و بیشتر به توصیف و تمجید این زنان پرداخته و در مورد نقش حرمسرا در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی صفویان و امور مربوط به روابط خارجی، کمتر سخن گفته و سعی کرده که نقش این زنان را در امور داخلی پرنرنگ جلوه دهد. دنیاری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفوی با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان را بر اساس نگاه سفرنامه نویسان خارجی در عصر صفوی مورد بررسی قرار داده و در بخشی از مقاله اش به حرمسرا که متشکل از زنان و خواجهگان بود، اشارات جزئی دارد. «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی» از قلی زاده (۱۳۸۳) از این دسته پژوهش‌هایی است که در مورد زنان عصر صفوی نوشته شده است. قلی زاده در این مقاله چنین نتیجه گرفته است که در دوره صفویه، وضعیت عمومی زنان در ایران دستخوش تحول کمتری بوده است. وی به نقش حرمسرا در سیاست خارجی صفویان اشاره‌ای نکرده و تنها در مورد حرمسرا مطالبی آورده که تازگی ندارد و در غالب منابع و پژوهش‌های دیگر آمده است. خسروی، اسلامی و کعبه (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «نقش و جایگاه سیاسی زنان هیئت حاکمه در عصر صفوی» نشان داده اند که زنان هیئت حاکمه توانستند نقش مؤثری در عرصه‌های مختلف از جمله استقرار دولت صفویه و مناسبات سیاسی و خارجی ایفا نمایند. نگارندگان در این

مقاله تیتیری با عنوان زنان و سیاست خارجی در عهد صفوی، دارند که مؤلفه هایی مانند زنان سفیر، خبرگیری و خبررسانی زنان را در ذیل این عنوان بررسی کرده اند. عدم تحلیل و نپرداختن به نقش زنان حرمسرا در سیاست خارجی صفویان به ویژه پس از مرگ شاه عباس یکم، علیرغم ادعای نگارندگان در چکیده این مقاله، از مهم ترین کاستی های این پژوهش به شمار می رود. به علاوه، نگارندگان مقاله، گزینشی عمل کرده و از نقش برخی از زنان هیئت حاکمه که نه تنها در امور داخلی، بلکه در امور مربوط به سیاست خارجی نیز نقش داشتند، سخنی به میان نیاورده اند.

شایان ذکر است که تکیه مقاله حاضر، متمایز از مواردی که برشمرده شد، بر نقش حرمسرا در روابط خارجی و به تبع آن در تصمیم گیری های سیاست خارجی صفویان بر اساس منابع اصلی و دست اول روزگار صفوی، است که عموماً مورد توجه پژوهشگران و موفق نبوده و می تواند کمبود پژوهشی در این زمینه را برطرف نماید.

روش پژوهش در مقاله حاضر، به لحاظ ماهیت موضوع که تاریخی است در مرحله گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی، به روش کتابخانه ای بوده و در مرحله بررسی و تبیین موضوع، به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

از شاه اسماعیل یکم تا شاه عباس یکم

در حرمسرای شاهان صفوی زنان دارای رده بندی و مراتب مخصوصی بودند. کمپفر^۱، سیاح آلمانی، در این باره می نویسد: «اهل حرم ناچار به تبعیت از سلسله مراتب دقیق هستند که در آنجا حکمفرماست. مقام و منزلت درجه اول از آن مادر شاه است. پس از او نوبت به زنان شاه و متعه های او می رسد...» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۵). البته در کنار اینها، خواهران و دختران شاه نیز حضور داشتند.

تاجلو (تاجلی) خانم، همسر شاه اسماعیل یکم (۹۳۰-۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) و مادر شاه تهماسب یکم، از زمره این زنان است. وی اگرچه بیشتر در حوزه امور داخلی کشور دخالت می کرد و به گواه مورخانی همچون خورشاه (خورشاه ابن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۸) و بوداق منشی (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۲) دارای قدرت و نفوذ در دوره شاه اسماعیل یکم به ویژه پس از نبرد چالدران و نیز اوایل سلطنت شاه تهماسب یکم (۹۸۴-۹۳۰ ق. / ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م) بود، اما به نقش او در سیاست خارجی نیز اشاره شده است. به گفته قمی، تاجلو خانم در سال ۹۴۱ ق. / ۱۵۳۵ م، شخصی به نام سید

1. Kaempfer

عبدالله لاله را برای مذاکره در باب صلح نزد ابراهیم پاشا والی بغداد، فرستاد (قمی، ۱۳۸۳: ۲۴۲/۱). بنا بر آنچه که در تذکره شاه تهماسب آمده، ابراهیم پاشا، پاسخ تاجلوخانم را در نامه‌ای داده است: «در اسفراین... خبر آوردند که ابراهیم پاشا به تحقیق آمد و کتابت ابراهیم پاشا که به بیگم نوشته بود... رسید. مضمون کتابت آنکه از یراق و مرصع آلات که از حضرت شاه اسماعیل... مانده چیزی چند به تحفه بفرستند که من آنها را به خدمت حضرت خواندگار فرستاده التماس صلح نمایم و نگذاریم که خود متوجه این دیار شود و باز این ملک به شما مسلم دارد و ما نیز باز داریم...» (طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۲۶). در سال ۹۶۴ق/۱۵۴۰م. شاه تهماسب او را از حرم اخراج و به شیراز فرستاد. منابع داخلی از این تصمیم شاه سخن نگفته‌اند، فقط قمی در این باره آورده است: «چون شاه دین پناه را به واسطه خاطر همشیره‌ها، خصوصاً از تاجلو بیگم سوء مزاجی به هم رسیده بود، او را اخراج کرد» (قمی، ۱۳۸۳: ۸۹/۱). اما ممبره^۱، سفیر ونیز در ایران در دوره شاه تهماسب، می‌نویسد: «آنگونه که من شنیدم به شاه گفته شده بود که مادرش می‌خواست او را مسموم کند و برادرش بهرام را شاه کند» (ممبره، ۱۳۹۳: ۲۹). به نظر می‌رسد که شاه از نفوذ و قدرت مادرش بیمناک بود و دخالت‌های او را در سیاست‌هایش بر نمی‌تافت. به ویژه آنکه ظاهراً تاجلو خانم بدون اطلاع دادن به شاه، به ابراهیم پاشا نامه فرستاده بود.

مهین بانو ملقب به شاهزاده سلطانم خواهر شاه تهماسب یکم از دیگر زنانی بود که در نزد شاه قرب فراوانی داشت و در دربار شاه تهماسب دارای قدرت و نفوذ بود. قمی در مورد او می‌نویسد: «چون آثار قید و زهد و طهارت و صلاح و خدارت از وجنات احوالش ظاهر و هویدا بود، شاه سکندر سپاه که برادر اعیانی او بود در مقام اطاعت او در آمده... چون فاضله عاقله بود جمیع امور ملکی و مالی را به رأی صوابدید ایشان منوط فرمودی، و بی مشورت و صلاح و آگاهی و عمل نمی‌فرمود او را ملکه زمان و بانوی دوران ساخته» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۴۳۰). در تاریخ الفی نیز آمده است: «شهریار ایران از غایت محبتی که به او داشت یک لحظه تجویز دوری او نمی‌فرمود و در معظمت امور ملک و مال صلاح خیر دید او مطلقاً تجاوز نمی‌کرد» (تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۷۸: ۶۸). نقش او در سیاست خارجی این دوره نیز مشهود است. شهرت فراوان او در عرصه قدرت و نفوذ در شاه تهماسب، موجب گردید که برخی از سلاطین و بزرگان کشورهای دیگر برای اجابت خواسته‌هایشان در دربار صفوی از او کمک بگیرند. برهان‌الدین شاه از طریق شاه طاهر اسماعیلی،

1. Membere

عریضه‌ای به شاهزاده سلطانم نوشت و از او درخواست‌هایی نمود (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۶). همچنین در سال ۱۶۶۰ق/۱۵۵۳م. سلطان سلیمان عثمانی به منظور درخواست صلح از ایران، از طریق همسرش و دخترش، نامه‌ای را به شاهزاده سلطانم فرستاد (عبدی بیگ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۹). پس از معاهده آماسیه نیز شاهزاده سلطانم نامه‌ای به همسر سلطان سلیمان، خاصگی سلطان (خرم سلطان) نوشت که در آن نامه ضمن تمجید از خاصگی سلطان ابراز امیدواری به ادامه روابط حسنه و مسالمت‌آمیز میان دو کشور ایران و عثمانی کرد و درخواست نمود که همچنان میان دو دولت ایران و عثمانی صلح حکمفرما باشد. در بخشی از این نامه آمده است: « چون قضیه مصالحت و رفع کدورت در اول مرتبه به وسیله امداد آن علیا حضرت عطوفت آثار و حضرت وزیر اعظم نامدار ... شده در این مرتبه نیز نوعی فرمایند که تأکید قواعد محبت و تشدید معاهد مودت هم از جانب ایشان باشد چنانچه آثار آن بر جمهور عالمیان سمت ظهور یافته نتایج خیر آن به بیشتر مسلمانان عاید شود ...» (نوائی، ۱۳۵۰: ۳۴۸-۳۴۳). شاهزاده سلطانم در کمک و یاری شاه تهماسب به همایون، پادشاه مغولی هند نیز نقش مهمی ایفا نمود. وی در ملاقات با شاه تهماسب، به شاه یادآور شد که شاه در اطراف خود دشمنان متعددی از قبیل ترکان عثمانی، چرکس‌ها و اروپاییان دارد و نباید با زجر دادن همایون که پسر و برادرانی برای گرفتن انتقام دارد، بر دشمنان خود بیفزاید و در صورتی که شاه تمایلی به کمک به او ندارد بهتر است اجازه دهد به هر جا که بخواهد عزیمت نماید. شاه گفت که بزرگان دربار او را گمراه کرده بودند و افزود که تدبیر او را تأیید می‌کند (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۶۴). در واقع او به شاه خاطرنشان ساخت که مصلحت در کمک کردن به همایون است. شاهزاده سلطانم بیگم همچنین برای آگاهی از پافشاری شاه مبنی بر پذیرفتن مذهب تشیع از سوی همایون، یکی از رباعیاتی که همایون در مدح حضرت علی (ع) سروده بود را از نظر شاه گذرانید:

هستیم زجان بنده اولاد علی هستیم همیشه شاد با یاد علی

چون سر ولایت از علی ظاهر شد کردیم همیشه ورد خود ناد علی (فرشته، ۱۳۸۷: ۲۳۷)

شاه نیز از شنیدن این رباعی شادمان شد و به شاهزاده سلطانم گفت که در صورت پذیرش تشیع توسط همایون به او کمک خواهد کرد. به گفته ریاض الاسلام شاهزاده سلطانم که بانویی با تیزهوشی سیاسی فوق‌العاده بود، در این مسئله نفوذ خود را در دو جهت به کار برد؛ از یک طرف برای بازداشتن شاه از اذیت همایون و کمک کردن به او و دیگری جهت نصیحت کردن همایون برای نرمش و سازش با شاه (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۶۹). در نهایت شاه تهماسب تصمیم به حمایت

و کمک به همایون برای به دست آوردن تاج و تخت گرفت و همایون را به همراه عده‌ای نیروی نظامی قزلباش به هند فرستاد. بدون شک در این تصمیم سیاسی شاه تهماسب، شاهزاده سلطانه نقش مهمی را ایفا نمود. در واقع، شاهزاده سلطانه با اقدامات فوق الذکر، نقش مهمی در راستای صلح دوستی صفویان در دوره شاه تهماسب نسبت به همسایگان ایفا نمود. شایان ذکر است که سیاست صلح دوستی، همواره یکی از سیاست‌ها و به نوعی الگوهای روابط خارجی صفویان در سطح منطقه‌ای بود.

پریخان خانم، دختر شاه تهماسب یکی دیگر از زنان متنفذ درباری بود که به گفته نطنزی، شاه در بسیاری از امور با وی مشورت می‌کرد و در نزد او قدرت و نفوذ فراوانی داشت: «شاه تهماسب در سوانح جزئی و کلی و ملکی و مالی به صلاح و صوابدید او عمل می‌نمود و تمامی مهمات سرکار پادشاهی از لوازم شروط سیاست و جهانداری و قواعد رسوم سلطنت و بختیاری به استخاره و استتشاره آن ملک عاقلی عادل برقرار می‌داد و بی‌وقوف و شعور او هیچ اراده از قوت به فعل نمی‌آورد» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۷۰). پریخان خانم اگر چه در بسیاری از تحولات داخلی این دوره به ویژه در جانشینی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده، نقش عمده‌ای را ایفا نمود، اما نقش او در سیاست خارجی بسیار کم‌رنگ بود.

نقش خیرالنساء بیگم ملقب به مهدعلیا، همسر شاه محمد خدابنده (۹۹۵—۹۸۵ ق. / ۱۵۸۷—۱۶۵۷ م.) در سیاست خارجی دوره شاه محمد پرنسپ است. از آنجا که شاه محمد به دلیل ضعف بینایی و نیز عدم اقتدار و ناتوانی، قادر به اداره امور کشور نبود و نیز فرزندان وی کم سن و سال بودند، مهد علیا که زنی جاه‌طلب و تشنه قدرت بود، خود اداره امور حکومت صفویان را بر عهده گرفت. به گفته بوسه، در این دوره به طور موقت نگاهداری مهر سلطنتی از عهده مهرداد سلطنتی خارج شده، در اختیار ملکه قرار گرفت و فرامین و اسناد حکومتی در حرم و از جانب مهد علیا مهور می‌شد (بوسه، ۱۳۶۷: ۹۲). نطنزی در مورد به دست گرفتن اداره امور حکومت توسط مهد علیا می‌نویسد: «نواب جلیله جلیله‌اش که ملکه رشیده مدبره و عاقله کامله که در سرانجام امور جهانبانی بلقیس ثانی بود، زمام مهمات سلطنت و استقلال و عنان مطیات حشمت و اجلال بدست اقتدار آورده، اختیار ملکی و مالی را پیش خود گرفت و کامکاری و قواعد سیاست و مملکت‌داری و رواج و رونق و نظام و نسق سرکار پادشاهی به رأی جهان آرایش سمت تعلق پذیرفت...» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۷۴). به گفته اسکندرببیگ، مهد علیا «در کمال استقلال متکفل مهمات سلطنت و

پادشاهی شد و هیچ مهمی بی‌عرض و اشاره علیه فیصل نمی‌یافت...» (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۳۴۸/۱) با گزارشاتی که مورخان از اداره امور حکومت توسط مهد علیا و نیز استقلال او در کارها داده‌اند به نظر می‌رسد که مهد علیا در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در این دوره نقش داشت. آشکارترین نمونه، تصمیم و شرکت او در جنگ مقابل دولت عثمانی است. در سال ۹۸۶ق./۱۵۷۸م. به دستور سلطان مراد سوم عثمانی، مصطفی پاشا، سردار عثمانی، و محمدگرای خان تاتار به ایران حمله کرده و شیروان و گرجستان را تصرف کردند. اگرچه می‌بایستی شاه محمد دستور حمله را صادر و نیز فرماندهی جنگ را بر عهده می‌گرفت اما هم به دلیل ناتوانی و هم به دلیل آنکه مهد علیا در این زمان زمام امور را در اختیار داشت، مهد علیا با مشورت با امرای قزلباش، شاه محمد را در قزوین گذاشت و خود دستور به جمع‌آوری سپاه داد و به همراه فرزندش، حمزه میرزا، و میرزا سلمان وزیر، راهی آذربایجان گردید (همان، ۱/۳۶۳).

در جنگی که میان سپاهیان قزلباشان و تاتارها انجام گرفت سرکرده تاتارها، عادل‌گرای خان اسیر شده و سپاهیانش تارو مار شدند. هنگامی که خبر این پیروزی به مهدعلیا رسید، دستور داد که عادل‌گرای خان را نزد او بیاورند و نیز در ضمن فرمان داد که امرای قزلباش به تسخیر قلعه دربند رفته و به تعقیب عثمان پاشا بپردازند. اما میرزا سلمان و امرا با نادیده گرفتن فرمان مهد علیا، همراه با عادل‌گرای خان به قراباغ رفتند (قمی، ۱۳۸۳: ۶۸۳/۱؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۰۰-۹۴؛ ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۷). متعاقب آن، چون امرای قزلباش از دستور مهد علیا سرپیچی کردند، مهد علیا آنها را مورد ملامت قرار داد و میان آنها اختلاف به وجود آمد. لذا مهد علیا دستور به بازگشت به قزوین داد، سپاه منطقه استراتژیک قراباغ را ترک کرد و روانه قزوین شد (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۸۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۶۸۴/۲-۶۸۳). سرانجام اختلافات میان مهد علیا و امرای قزلباش منجر به قتل او توسط قزلباشان ناراضی از قدرت و نفوذ فوق‌العاده مهد علیا گردید. وی در سال ۹۸۷ق./۱۵۸۰م. به قتل رسید.

دوره شاه عباس یکم

زینب بیگم عمه شاه‌عباس یکم (۱۰۳۸ — ۹۹۶ق./ ۱۶۲۹ — ۱۵۸۷م.) از زنانی است که در دوره شاه‌عباس در برخی از تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی شاه نقش داشت. وی در زمان شاه‌عباس، از همه شاهزاده خانم‌های صفوی به آن پادشاه نزدیک‌تر و از جملگی محترم‌تر بود. حرمسرای شاهی به دست او اداره می‌شد و شاه در غالب امور با او مشورت می‌کرد و دستور او را به کار می‌بست. وی

که بعد از پریخان خانم مدبرترین زن خاندان صفوی بود در دوران پادشاهی شاه عباس در تمام مجالس شور و کنکاش بزرگان کشور حضور می‌یافت و در لشکرکشی‌ها همراه شاه عباس سفر می‌کرد. مسلماً این زن در شخص شاه نفوذ زیادی داشت، چنانکه شاه تقریباً در تمامی مشکلات با او مشورت می‌کرد و حتی گاهی درباره مسائل سوق الجیشی از زینب بیگم نظر می‌خواست (طاهری: ۱۳۸۳: ۳۴۴). به گفته فلسفی، «وی غالباً در مجلس شورای کشوری و لشکری شرکت می‌کرد و حتی در زمینه جنگ یا صلح اظهار نظر می‌کرد» (فلسفی، ۱۳۵۲: ۲۰/۲). به عنوان نمونه در سال ۱۰۱۵ ق. / ۱۶۰۶ م. که چغال اوغلی، سردار عثمانی به آذربایجان حمله کرد و شاه‌عباس به دلیل کثرت نیروی عثمانی، در جنگ مردد و درصدد عقب نشینی به تبریز بود. سرداران شاه با اقدام شاه مخالف بودند، شاه نیز با زینب بیگم در این زمینه مشورت نمود و زینب بیگم نیز به شاه گفت که باید با ترکان بجنگد و از کثرت سپاهیان عثمانی نترسد، چنانکه اجدادش شاه اسماعیل یکم و شاه تهماسب نیز چنین کردند (همان، ۴۳/۵). ده‌گوا^۱، سفیر اسپانیا در این باره نوشته است: «زمانی که چغال اوغلی در نزدیکی شهر مرند اردو زده بود و شاه‌عباس از بسیاری سپاه وی بیم داشت و در جنگ مردد بود، چون در همه کارهای کشوری با عمه خود زینب بیگم مشورت می‌کرد، شب هنگام به چادر وی رفت و به او گفت که مصمم است... به تبریز عقب نشیند... زینب بیگم گفت... از آنچه که می‌شنود بسیار متأسف و خشمگین است زیرا هرگز گمان نمی‌برد که او هیچ فرصتی را برای جنگیدن با ترکان از دست بگذارد... سپس به طعنه گفت این تصمیم شاهانه از ترس و بی‌غیرتی نیست بلکه چون به خوشگذرانی و عیاشی خو گرفته است از جنگ می‌گریزد... و حال که چنین است از او خواهش می‌کند که بی‌درنگ با سردارانی که مایل باشند به تبریز رود و او را بگذارد تا به کمک سرداران و سربازانی که می‌مانند با ترکان مصادف دهد... شاه که به عمه خود به دیده احترام می‌نگرد و آراء او را به کار می‌بندد و بر عقیده دیگر مشاوران خویش برتر می‌شمارد از گفتار وی دریافت که هیچ کس حتی زنان اردو هم با تصمیمش موافق نیستند، سرداران خود را گرد آورد و بدیشان گفت که بامداد روز دیگر برای جنگ آماده باشند...» (همان، ۴۴/۵، به نقل از ده‌گوا).

در سال ۱۰۱۵ ق. / ۱۶۰۶ م. که شاه شکست‌های سختی بر عثمانی‌ها آورده بود، فرستاده‌ای به نام گلچهره، از زنان حرم سیمون خان^۲، والی گرجستان کارتیل، از طرف مادر سلطان محمدخان عثمانی،

1. De Goa

2. Simon khan

به اردوی شاه‌عباس رفت و نامه‌ای برای زینب بیگم آورده بود تا او را واسطه ترک جنگ و عقد پیمان صلح میان دو دولت قرار دهد (همان، ۵/ ۵۰). به نظر می‌رسد که عثمانی‌ها از قدرت و نفوذ زینب بیگم در تصمیم‌گیری‌های شاه‌عباس اطلاع داشتند که این فرستاده را به همراه نامه‌ای نزد زینب بیگم فرستاده و از او تقاضای وساطت کردند. گلچهره به دیدار شاه‌عباس و زینب بیگم رفت و نامه را به زینب بیگم تقدیم کرد.

در جواب نامه مادر سلطان محمد، شاه‌عباس و زینب بیگم نوشتند دولت ایران حاضر است با سلطان عثمانی صلح کند، مشروط بدان که دولت عثمانی تمام سرزمین‌هایی که سم اسب شاه اسماعیل بدانجا رسیده است را به ایران بسپارد (همان، ۵۲/۵). این پاسخ در واقع همفکری شاه‌عباس و عمه‌اش بود. هنگامی که هیأتی سیاسی از جانب شاه‌عباس در سال ۱۰۰۱ ق. / ۱۵۹۱ م. به ریاست حاج خسرو به روسیه اعزام شد، زینب بیگم نیز نامه و هدایایی را برای ملکه روسیه فرستاد (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۸۱). دن گارسیا^۱، سفیر دولت اسپانیا در دوره شاه‌عباس یکم، به هنگام مراسم باریابی به حضور شاه از تنها زنی که در جلسه با صورتی باز حضور داشته، یاد می‌کند که مورد تکریم و احترام حضار مجلس بوده است. اگرچه وی نام این زن را ذکر نکرده است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۹). اما نظر به اینکه تنها زن متنفذ درباری در این دوره زینب بیگم بود و شاه هنوز او را خانه نشین نکرده بود، به نظر می‌رسد این زن همان زینب بیگم بوده باشد. به گفته فلسفی، در سال ۱۰۲۷ ق. / ۱۶۱۸ م. شاه او را به اصفهان آورده و بار دیگر مشاور شاه و مصلحت‌گزار امور سلطنتی گردید (فلسفی، ۱۳۵۲: ۲/ ۲۰۶). دلاواله^۲ در مورد بازگشت او به اصفهان می‌نویسد: «شنیده‌ام اخیراً شاه او را بخشیده و اجازه داده است به اصفهان رود، ولی دیگر اختیارات و نفوذ سابق را ندارد» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۴۶). زینب بیگم، تنها زنی در دوره شاه‌عباس اول بوده که در برخی از امور مربوط به سیاست خارجی مشارکت داشت که در منابع بدان اشاره شده است، لکن به طور کلی شاه‌عباس از مداخله زنان و خواجه‌سرایان جلوگیری می‌نمود و آنها را از دخالت در کارهایی که مربوط به آنها نبود، منع می‌کرد. با این حال، شاه‌عباس در برخی از امور سیاست خارجی با زینب بیگم مشورت کرد که در بالا ذکرش رفت.

1. De (Don) Garcia

2. Della Valle

زینب بیگم ظاهراً در اوایل سلطنت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق. / ۱۶۴۲ — ۱۶۲۹ م.) نیز نفوذ داشت. یان اسمیت^۱، سفیر هلند که در آغاز دوره سلطنت شاه صفی در ایران حضور داشت، به وجود زنی در شورای سلطنتی اشاره کرده که نفوذ زیادی در تصمیم‌گیری شاه صفی داشت که به نظر می‌رسد همان زینب بیگم باشد، اگرچه نام وی را ذکر نکرده است. وی می‌نویسد: «در مورد جنگ شاه با دولت عثمانی عقاید متفاوت بود. عده‌ای موافق و جمعی مخالف این کار بودند. خود شاه هم زیاد رغبتی به این کار نداشت و مادر مادر بزرگش هم که سه پادشاه را دیده بود و پیرزنی با قدرت شمرده می‌شد جز مخالفان سرسخت لشکرکشی شاه بود. وی که گاهی در مذاکرات شورای سلطنتی شرکت می‌کرد، به دلیل جوانی و بی‌تجربگی شاه، او را از این کار منع می‌کرد» (فلور، ۲۵۳۶: ۹۴).

شاه صفی در سال ۱۰۴۱ ق. / ۱۶۳۱ م. او را از حرم بیرون کرد و تا سال مرگش در ۱۰۵۱ ق. / ۱۶۴۱ م. دور از دستگاه سلطنت در انزوا به سر برد (ملاکمال منجم، ۱۳۳۴: ۸۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۸۱۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ خواجه اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹۱).

سیاست در حرم نگهداشتن شاهزادگان صفوی

شاه عباس یکم پس از دستیابی به قدرت، شیوه سنتی آموزش شاهزادگان را منسوخ کرد و آنان را در حرمسرا محبوس کرد. تا این زمان رسم بر این بود که شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم منصوب می‌کردند. شاه عباس که خود تحت سرپرستی علی قلی خان شاملو و مرشد قلیخان استاجلو در هرات آموزش دید، تصمیم گرفت که به آموزش شاهزادگان در ایالات و تحت سرپرستی امرای قزلباش خاتمه دهد. یکی از دلایل انجام این اقدام توسط او، مخاطرات آموزش شاهزادگان در ایالات بود. زیرا ارتباطات شاهزادگان با امرای قزلباش در ایالات و تخت اختیار داشتن نیروی نظامی، می‌توانست آنان را به یک خطر بالقوه برای حکومت مرکزی تبدیل کند (شجاع، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۶).

تاورنیه^۲ در مورد این سیاست شاه عباس می‌نویسد: «پس از قتل صفی میرزا پسر شاه عباس اول، از آن وقت تمام اولاد ذکور خانواده سلطنت را در حرم‌خانه متروک و محبوس نگاهداشته، در کمال جهالت و نادانی بار می‌آورند. دو سه نفر خواجه مأمور تربیت آنها می‌کنند که نوشتن و خواندن به آنها بیاموزند. و برای اشتغال آنها را سوار الاغی کرده در باغ‌های حرم‌خانه بگردانند و تیر و کمانی مشق کنند. زیرا هرگز اسب برای سواری به آنها نمی‌دهند و در تمام این مدت آنها را به مردم نشان

1. Yan Smith

2. Tavernier

نمی‌دهند... وقتی پسر ارشد بعد از مردن پدرش، شاه می‌شود و از حرمسرا بیرون می‌آید مثل این است که از زندانی بیرون آمده و هرگز چیزی ندیده باشد. هر چه می‌بیند برای او تازگی دارد...» (تاورنیه، بی تا: ۴۹۸ و ۵۴۰). با این نوع تربیت، شاهانی می‌شدند که به قول شاردن «نه تنها از عهده اداره کردن مهام امور مملکت بر نمی‌آمدند بلکه قابلیت و استعداد امور جزئی را نداشتند... از جهان و وقایع گذشته و حال کاملاً بی‌خبرند نیروی تفکر و شناسایی و قضاوتشان رشد نکرده و مستغرق دریای شهوت‌رانی و لذت‌جویی می‌باشند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۳/۳ و ۱۱۸۸).

ظاهراً شاهزادگان از سن هفت سالگی از مادرانشان جدا می‌شدند و تا سن ۱۶ سالگی تحت نظارت خواجه سرایان در بخش ویژه‌ای از حرمسرا پرورش می‌یافتند. تأثیرات مخرب پرورش شاهزادگان به خصوص ولیعهد در حرمسرا، رکود جسمی و فکری شاهزادگان و به سلطنت رسیدن شاهزادگان بی‌کفایت و نالایق را به همراه داشت. (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۵). بنابراین شاهزادگان خاندان سلطنتی تحت نظارت حرم و در جهل غیرقابل باوری نسبت به جهان خارج رشد می‌یافتند و شگفت‌آور نیست که پرورش یافتگان (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ هـ / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م) چنین نظامی افرادی ضعیف‌الاراده بودند که به آسانی زیر نفوذ حرم و حرمسرا قرار می‌گرفتند (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۳۸). شایان ذکر است که این سیاست جدید شاه عباس اگرچه در کوتاه مدت برخی از اختلافات و مشکلات داخلی صفویان را حل کرد، اما در درازمدت تأثیرات و تبعات زیانباری برای حکومت صفویان به همراه داشت که خود را در دوره شاه سلیمان (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ ق. / ۱۶۹۴ - ۱۶۶۶ م.) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) نشان داد که موجب تشکیل قانون قدرت مهمی در حرمسرا متشکل از زنان و خواجگان گردید که در حوزه اداره امور به ویژه سیاست خارجی تأثیر گذار بودند.

دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

پس از مرگ شاه عباس یکم به دلیل سیاست در حرم نگه‌داشتن شاهزادگان صفوی و نیز به قدرت رسیدن شاه ضعیف، زنان در اداره امور کشور بیشتر دخالت کردند. این امر به ویژه در دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین مشهود است. زنجاری شاه سلیمان و شیفتگی او نسبت به زنان موجب نفوذ زنان در او گردید. شاه سلیمان در اواخر سلطنت به گفته قزوینی و مستوفی هفت سال آخر سلطنتش را در حرمسرا گذرانید (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۶؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۳). به گواه غالب سیاحان

این دوره، حرمسرا در شاه نفوذ فراوانی داشت و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشتند. شاردن^۱ در این مورد می‌نویسد: «موضوعی که سخت مایه نگرانی و ناراحتی وزیران است، مجلس مشاوره شاه و فرماندهی حرمسراست. این مجلس اگرچه رسمی نیست اما تصمیماتی که در آن گرفته می‌شود از مذاکرات و تصمیمات مجلس وزیران اعتبار بیشتری دارد. اعضای اصلی مجلس مشاوره حرمسرا، مادر شاه، مهم و معشوقه‌های مورد توجه شاه می‌باشند و اگر وزیران نتوانند تصمیمات خود را با هوس‌ها و منافع اعضای مجلس مشاوره حرمسرا هماهنگ کنند نه تنها حاصل مذاکرات و زحماتشان به هدر می‌رود بلکه ممکن است جان خودشان در معرض تلف افتد. زیرا شاه بیشتر ساعات عمرش را در حرمسرا می‌گذراند. لاجرم معشوقان زیبا و مادرش بز او نفوذ کامل دارند و در حقیقت مالم وی می‌باشند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۵۹/۳). به گفته کمپفر در مورد مسائل مهم مانند جنگ و صلح، که صدراعظم (اعتمادالدوله) نظر خود را بیان می‌کند و به شاه ارائه می‌دهد، این نظر در حرمسرا از طرف شاه، ملکه مادر و خواجه‌های سوگلی و عالی مقام مورد بحث و تفحص قرار می‌گیرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۳۳).

کمپفر همچنین در جایی دیگر می‌نویسد: «وزیر اعظم همه امور مملکت را مستقلاً و به صلاحدید خود و البته در عین حال مطابق دلخواه شاه، مادر و خواجه سرایان عالی مقام فیصله می‌دهد» (همان، ۸۱). سانسون^۲ در تأیید اظهارات کمپفر می‌گوید: «با تشکیل شورای جدید (شورای حرمسرا) تصمیم‌گیری از عهده شورای وزیران و هیات دولت خارج گردید و دیگر تنها وظیفه آنان محدود به ارائه پیشنهادهاتی گردید که باید در شورای حرمسرا به تصویب می‌رسید» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶). به بیان دیگر اعتمادالدوله و سایر بزرگان کشور باید تصمیمات خود را با امیال و منافع شورای حرمسرا هماهنگ می‌کردند، در غیر این صورت کاری از پیش نمی‌بردند. تشکیل این شورا، افزایش نفوذ و قدرت مادر شاه و خواجه‌سرایان و کاهش اقتدار اعتمادالدوله و شورای جانقی را به همراه داشت (شجاع، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۶۵).

در دوره شاه سلطان حسین نیز همچنان زنان در تصمیم‌گیری‌های او نقش داشتند. شاه نیز مانند پدرش، بیشتر در حرمسرا و به همراه زنان خود به سر می‌برد و طبعاً زیر نفوذ آنان قرار داشت. یکی از این زنان مریم بیگم است. در حالی که دوسرسو او را مادر بزرگ شاه سلطان حسین معرفی کرده (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۳۷)، مستوفی او را عمه شاه سلیمان می‌داند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵) که به نظر

1. Chardin

2. Sanson

می‌رسد نظر مستوفی صحیح باشد. بهر حال، فلور^۱ اشاره می‌کند که مریم بیگم هنگامی که خبر سقوط بحرین به اصفهان رسید، شاه را تحت فشار قرار داد تا برای پازیس گیری بحرین، دست به تجهیز سپاه بزند و حتی حاضر شد برای تسریع این امر، مبلغ بیست هزار تومان از دارایی خویش را در اختیار شاه قرار دهد (فلور، ۱۳۶۵: ۳۰-۳۱). این گزارش از سوی لکه‌هارت^۲، نیز تأیید شده و در این باره می‌نویسد: « این شکست‌های ننگین و هم چنین از دست رفتن بحرین و سایر جزایر ایران در خلیج فارس، چنان مریم بیگم را که زنی رک گو و با اراده بود، خشمگین کرد که لب به انتقاد از بی حالی و بی‌علاقگی شاه گشود و خود مبلغ گزافی برای دفع شورشیان پرداخت. شاه نیز ناچار چنین کرد» (لکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۸۸).

دومین گروهی که در حرم در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی دخالت داشتند، خواجگان حرم بودند. خواجگان مردان اخته‌ای بودند که عمدتاً از میان سیاهان و یا هندی‌ها انتخاب می‌شدند. این‌ها را در کودکی می‌خریدند و اخته می‌کردند تا آزادانه در حرم رفت‌وآمد داشته باشند و در خدمت زنان حرم‌سرا باشند. خواجگان بسیار مورد اعتماد بودند زیرا نه پدر و مادر خود را می‌شناختند و نه می‌دانستند که کشورشان کجاست، نه خانواده‌ای داشتند که به فکر آن باشند و نه فرزندی که به تربیت آنان بپردازند و نه در مورد زنان می‌توانستند مورد سوءظن قرار بگیرند و نه نفعی داشتند که از خزانه چیزی برای خود بردارند (غفاری فرد، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۰).

به نظر می‌رسد از زمانی که شاه عباس یکم سیاست در حرم نگه‌داشتن شاهزادگان صفوی را به اجرا گذاشت و آن‌ها را تحت نظارت خواجه‌سرایان در حرم‌سرا قرار داد، نفوذ خواجگان آغاز گشت و به تدریج وارد معادلات قدرت شدند. در تذکره الملوک آمده است: « در زمان شاه عباس ماضی صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه نموده، یکی که از همه معتبرتر بود یوزباشی ایشان نموده‌اند و یوزباشی دیگر به جهت خواجه‌سرایان سپاه تعیین و به او نیز صد نفر تا بین از خواجه‌های سپاه داده» (تذکره الملوک، ۱۳۶۸: ۱۹).

در واقع از دوره شاه صفی، این خواجگان کم‌کم به دلیل نزدیکی با شاهزادگانی که بعداً پادشاه می‌شدند قدرت و نفوذ پیدا کردند. شاردن در مورد این خواجگان می‌نویسد: « ایرانیان به خواجه‌سراها، خواجه می‌گویند و این لفظ به معنی عمر پیموده و مرد کهن است... شمار خواجگان در ایران بسیار

1. Floor

2. Lockhart

است. پسران پادشاه که پیش از سلطنت یافتن هرگز اجازه بیرون شدن از حرمسرا را ندارند به وسیله خواجه‌سرایان خواندن و نوشتن می‌آموزند و جز آنان مربی و معلمی ندارند. آن‌ها ... بیش از دیگران به کار خویش دلبستگی و پیوستگی دارند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۳۱/۴). اظهار نظر تاورنیه در مورد خواجهگان و در واقع درباره منصب مهتر که یکی از خواجه‌سرایان عهده‌دار این منصب بود، اگرچه کمی مبالغه‌آمیز است اما حاوی نکات جالبی می‌باشد که قدرت و نفوذ خواجهگان را در شخص شاه می‌رساند: « مهتر منصبی است که دارنده آن همیشه یکی از خواجه‌سرایان سفید رنگ است. او رئیس خلوت شاه است و همیشه باید پهلوی شاه باشد... به واسطه این فقرزب دائمی، گوش شاه متعلق به اوست. لذا به هر کس که بخواهد فواید بسیار و به هر کس که میل داشته باشد ضررهای بی‌شمار می‌تواند برساند. خاصه در هنگام صغر سن شاه. تا وقتی به سن رشد تمیز برسد، گاهی دیده شده است که بعضی از مهترها در سراسر آن مدت سلطنت حقیقی داشته و در تمام مملکت فرمانروا بوده‌اند» (تاورنیه، بی تا: ۵۷۳).

در دوره شاه سلیمان نوعی کنون پنهانی قدرت در حرمسرا شکل گرفت که خواجهگان حرمسرا جزو آن بودند. آنان نفوذ زیادی را اداره امور کشور و به ویژه شخص شاه بدست آوردند. بیشتر اطلاعات ما از دوره شاه سلیمان از سفرنامه‌های اروپاییانی مانند سانسون، کمپفر و شاردن است و به دلیل آنکه منبعی داخلی از این دوره در دست نیست، لاجرم بایستی به نوشته‌ها و دیدگاه‌های این سفرنامه نویسان در باب نفوذ خواجهگان در اداره امور و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در این دوره مراجعه نمود. بر طبق نظر آنان، شاه سلیمان در داخل حرمسرا، شورایی متشکل از زنان و خواجهگان حرم را تشکیل داده و در آنجا تصمیمات مربوط به حوزه سیاست داخلی و خارجی می‌گرفت. سانسون در مورد این شورا می‌نویسد: «در هیئت دولت شاه، درباره امور مختلف مملکتی بسیار مذاکره و بحث می‌شود ولی در مورد هیچ‌کدام تصمیمی اتخاذ نمی‌گردد فقط طرق مختلفی که برای انجام آن امور ضروری به نظر می‌رسد پیش‌بینی می‌شود، ولی اجرای آن نظریات و تصمیمات به شورای خاص دیگری اختصاص دارد که از خواجهگان مهم و سرشناس حرمسرا تشکیل می‌گردد و در این شورای اختصاصی است که درباره مهم‌ترین امور مملکت تصمیم گرفته می‌شود. رئیس‌الوزرا (اعتمادالدوله) و وزراء و سایر امرا و بزرگان کشور هیچ‌گونه اطلاعی ندارند، خواجهگان حرم مردمانی بسیار زیرک و خویشتن‌دار می‌باشند و شاه به وفاداری آنها اعتماد کامل دارد». (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶). کمپفر نیز در این باره نوشته است: «شاه با صلاحدید مادرش اغلب از رأی تعداد کثیری از

خواجیه‌سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاهی حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج در دیوانعلی اخذ شده در اثر نفوذ ملکه مادر و خواجگان سپاه پوست لغو گردیده است» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۹). وی از دو تن از خواجیه‌های متنفذ درباری دوره شاه سلیمان به نام‌های آغا مبارک و آغا کافور صحبت می‌کند که «چنان نفوذی یافته بودند که شاه در هیچ امر مهم و حیاتی بدون صوابدید آنها جرأت اقدام نداشت» (همان، ۲۲۹). کمپفر در جایی دیگر پس از توضیحاتی در باب حرمسرا و خواجگان، در مورد دخالت آنها در امور سلطنتی می‌نویسد: «به سهولت می‌توان فهمید که امید آینده مملکت در دایره تنگ این افراد نادان و ناتوان به چه صورت رشد می‌کند و می‌بالد و دیگر اینکه این محیط با وظایف سخت مملکت‌داری که در انتظار اوست (شاه سلیمان) تا چه اندازه مباین است» (همان، ۲۷). شاردن نیز به این شورای حرم اشاره می‌کند که متشکل از مادر شاه و خواجیه‌سرایان مهم بوده که به عقیده او تصمیماتی که در آن گرفته می‌شد از مذاکرات و تصمیمات مجلس وزیران اعتبار بیشتری داشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۵۹/۳). به گفته دوسرسو، شاه سلیمان در زمانی که بیمار بود و در حرمسرا به سر می‌برد تنها با خواجگان حرمسرا در تماس بود. مراقبت و نگرانی و پیشدستی خواجگان در خدمتگزاری و انجام کوچک‌ترین فرمایشات شاه، مقام آنها را در نظر وی ارجمند گردانید. شاه به راهنمایی آنان گوش می‌داد و سرانجام رشته سیاست را به دست آنها واگذار کرد. دوری وزیران که حق ورود به حرمسرا نداشتند کار راه به جایی رسانید که خواجگان واسطه میان شاه با وزیران گردیدند و تنی چند از خواجگان مقام‌های بزرگی یافتند. شاه پس از بهبودی خود ارزش کاردانی این خواجگان را تحسین کرده بود با گروهی از خواجگان، شورای پادشاهی برپا ساخته بود که اختیارات این شورا بیش از وزیران بود (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۳-۴۲). به گفته همو، این خواجگان در پایان پادشاهی شاه سلیمان بیش از پیش در سیاست اداره کشور نفوذ کرده بودند (همان، ۳۲). همچنین دوسرسو معتقد بود که شاه سلیمان لطف کمتری نسبت به دیگر شاهان صفوی به مسیحیان نشان می‌داد و گاهی مزاحمت‌هایی برای فرستادگان دینی ایجاد می‌کرد که این رفتار بیشتر در اثر تحریک خواجیه‌های حرمسرا بود که بیش از پیش نفوذ و توانایی آنها ظاهر می‌شد تا ابتکار شخصی شاه سلیمان (همان، ۷۱).

در دوره شاه سلطان حسین، قدرت و نفوذ خواجگان بیشتر شد و به بالاترین درجه خود رسید. فندرسکی، مؤلف تحفه‌العالم، از خواجگان تمجید می‌کند و ضمن اشاره به قدرت آنان، مشورت کردن پادشاه با آنها را امری پسندیده می‌داند: «آقایان فخام یعنی خواجیه‌سرایان مقرب عظام، در فهمیدن

آداب، ادب و دانستن طریقه و روش هر کار و هر مطلب، اطلاع بر کماری احوال طبقات انام، و معلوم داشتن چگونگی مهمات خواص و عوام، اگر ایشان افلاطون و ارسطوی اکثر امرا و ارکان دولت می‌توانند بود، و به ناخن تدبیر در حل و عقد مهمام، گره از عقده مشکلات سوانح امور می‌توانند گشود و اکثر اینان به بر غرضی و راستی و نمک حلالی اتصاف دارند و همگی همت بر تحصیل دعای خیر جهت ذات ولی نعمت خود می‌گمارند... از هیچ کس اندیشه و پروایی ندارند و امرا و ارکان دولت را چندان وزنی نمی‌گذارند به غیر ولی نعمت خود(شاه)، هیچ مخلوقی را موجود نمی‌شمارند» (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در حالی که سراینده مکافات نامه به شدت در ابیاتی آنها را به باد انتقاد گرفته است:

زخواجه سرایان عامه را نفرت است	که مقبولشان گنده و نکبت است
چه این ناقصان نه مرد نه زن	خدانشناسان ابلیس فن
گرفتند زرها ز شاه و گدا	ز انعام و از رشوه و ربا
چو خواجه سرا گشت فرمانروا	بگو خواجه را تا رود در سرا

(جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۵۹۸/۲)

مرعشی و مستوفی که به سال‌های آخر سلطنت صفویان پرداخته‌اند، از نفوذ و دخالت این خواجهگان در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری‌های اتخاذ شده صحبت کرده‌اند. مرعشی از خواجه‌ای به نام خواجه محمود آقای خواجه‌سرا نام می‌برد که «دخیل کل امور مالی و ملکی پادشاهی در آن زمان بود» (مرعشی صفوی، ۱۳۲۸: ۴). مستوفی نیز در این باره می‌نویسد: «خواجه‌سرایان در ایام سلطنت آن حضرت بسیار مستقل بودند و مصدر و منشأ امور کلیه می‌شدند» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵) به نظر می‌رسد که شورای حرم که در دوره شاه سلیمان به آن اشاره شد در دوره شاه سلطان حسین نیز همچنان کارکرد داشت و در واقع شورای حرمسرا که متشکل از زنان و خواجه‌سرایان بود، قدرت واقعی را در دست داشتند. هنوی^۱، سیاح انگلیسی، به قدرت زیاد آنها در دوره شاه سلطان حسین چنین اشاره می‌کند: «خواجه‌سرایان که قدرت واقعی را به دست آورده بودند می‌توانستند از طرف پادشاه عطایا و مناسبی را به افراد ببخشند... مناصب و مقامات فقط به کسانی داده می‌شد که بیش از دیگران پول می‌دادند... ثروت هنگفتی که به این وسیله فراهم آمد ... بیشتر آنها را حریص

1. Hanway

کرد و در سراسر کشور نتایج این هرج و مرج ظاهر شد. شاه تنها شخصی در ایران بود که از هرج و مرج حکومت آگاهی نداشت ... بزرگان دربار به او امر این شورای مقتضح گردن می‌نهاد» (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۷-۱۶).

به گفته دوسرسو، شاه سلطان حسین همه اختیارات دولتی را به وزیران و خواجهگان خود سپرده بود و آنها دیگر کاملاً مطمئن شده بودند که در برابر چنین پادشاه سست رأیی که شکایت مردم از وزیران را به خود وزیران واگذار می‌کند، جایی برای احساس مسئولیت و ترس نخواهد ماند. نتیجه آن شد که خواجهگان با تسلط مستقیم بر تاج و تخت بر همه کارها و قوانین و حقوق و جان مال مردم دست یافتند و پادشاه در دست آنها بازیچه‌ای بیش نبود» (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۳۹). تصمیمات بزرگ دولتی مانند جنگ و صلح، بستن قراردادها با کشورهای خارجی در دست شورای خواجهگان حرم بود. البته همه فرمان‌ها به نام شاه صادر می‌گردید (همان، ۴۴). در این دوره سیاست خارجی نیز تحت‌الشعاع نفوذ خواجه‌سرایان قرار گرفته بود و آنها بر اتخاذ این سیاست‌ها بیشتر نظارت و تسلط داشتند و در تصمیم‌گیری‌ها دخالت می‌کردند. شاه به دلیل آنکه حوصله درگیر شدن با امور پیچیده سیاست خارجی را نداشت بخشی از آن را به خواجه‌سرایان واگذار کرده بود. خواجه‌باشی حرمسرا به نیابت از شاه مأمور مذاکره و دیدار با برخی از سفرای خارجی بود. (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۴). در صورتی که سفرای خارجی برای دیدار و مذاکره مستقیم با شاه اصرار می‌کردند می‌بایستی پولی را به خواجه‌سرایان می‌دادند. به عنوان نمونه زمانی که فیدالگو^۱، سفیر کشور پرتغال، برای مذاکره با دولت ایران به منظور عقد اتحاد با ایران علیه اعراب مسقط به دربار ایران آمده بود، از خواجه‌سرایان دعوت کرد که مقدمات دیدار او را با شاه سلطان حسین فراهم آورند (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۲۹). فیدالگو در مورد نفوذ خواجهگان در دوره شاه سلطان حسین می‌نویسد: «در حقیقت آنها هستند که فرمانروایی می‌کنند» (همان، ۶۲). سپس وی از آغا کمال نام می‌برد که در نزد شاه دارای اعتبار زیادی بود و در تصمیم‌گیری‌های شاه نقش داشت. (همانجا). اظهار نظر فیدالگو در مورد قدرت خواجهگان در این دوره نشانگر آن است که خواجهگان در سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های آن دخالت می‌کردند. چون به نظر می‌رسد که او مذاکراتی در زمینه عقد اتحاد نظامی با ایران علیه اعراب مسقط را با این خواجهگان داشته که به این نتیجه رسیده که آنان دارای قدرت فراوانی هستند و در واقع آنها به جای شاه فرمانروایی می‌کنند.

1. Fidalgo

نتیجه

حرمسرا جزء لاینفک حکومت‌ها در دوره‌های مختلف ایران بوده است. در دوران صفوی، زنان حرمسرا به تناسب موقعیت و جایگاهی که در حرمسرا داشتند، به روش‌های مختلف در امور سیاسی کشور دخالت می‌کردند. سیاست خارجی و مسائل مرتبط به آن از اموری بود که حرمسرا در آن نقش داشته و در تصمیم‌گیری‌های آن دخالت می‌کردند. حرمسرا به عنوان یکی از کانون‌های مهم در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی صفویان در کنار دیگر کانون‌ها از جمله شاه، وزیر اعظم (اعتمادالدوله) و شورای جانی قرار داشت. تاجلو خانم، همسر شاه اسماعیل یکم، شاهزاده سلطانم، خواهر شاه تهماسب یکم، مهد علیا، همسر شاه محمد خدابنده از جمله زنان با نفوذ دوران صفویان تا قبل از شاه عباس یکم بودند که در مسائل سیاست خارجی صفویان به ویژه در ارتباط با دولت‌های عثمانی و مغولان هند نقش داشتند و در برخی از تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی نسبت به دول مذکور، سهیم بودند. به دلیل اقتدار شاه عباس یکم و عدم اجازه او به دخالت زنان در امور سیاست خارجی، تنها زینب بیگم، عمه شاه عباس بود که در برخی از تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی به ویژه در ارتباط با دولت عثمانی نقش داشت و مورد مشورت شاه عباس قرار می‌گرفت. سیاست شاه عباس یکم مبنی بر محدود کردن شاهزادگان خاندان سلطنتی، اگرچه در کوتاه مدت برخی از مشکلات درونی صفویان را حل کرد، اما در دراز مدت آثار زیانباری برای حکومت صفویان در پی داشت. این سیاست، قدرت فوق‌العاده‌ای به حرم داد. کانون پنهان قدرت که متشکل از زنان و خواجه‌گان (خواجه‌سرایان) بود، تشکیل شد. شاهان ضعیف‌الاراده کاملاً تحت نفوذ و سیطره این قدرت قرار گرفتند و این مسأله در دوره سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به اوج خود رسید و تصمیماتی که در عرصه سیاست خارجی صادر می‌گردید، توسط شورای حرامسرا گرفته می‌شد. تصمیم‌گیری در مورد جنگ، صلح، بستن قراردادهای خارجی و ... از امور مهم سیاست خارجی بودند که حرمسرا در آن نقش مهمی داشت و شاه فقط آنها را مهر و دستور اجرای آن را صادر می‌کرد.

نکته آخر اینکه در دوره صفوی، میزان دخالت و نفوذ حرمسرا در امور سیاست خارجی بستگی به ضعف و یا اقتدار شاه صفوی داشت. بدین معنا که در زمان شاهان ضعیف، میزان دخالت و نفوذ حرمسرا در سیاست خارجی بیشتر می‌شد و در زمان شاهان مقتدر، نفوذ و دخالت حرمسرا کاهش می‌یافت. با وجود این، می‌توان گفت که میزان دخالت و تأثیر حرمسرا در سیاست خارجی صفویان تا قبل از شاه عباس یکم در مقایسه با دوره پس از شاه عباس، کمتر بود.

کتابنامه

- آزاد، حسن (۱۳۵۷). **پشت پرده‌های حرمسرا**، ارومیه: انزلی.
- ابن قباد الحسینی، خورشاه (۱۳۷۹)، **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح، تحشیه و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، کوئچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸)، **خلاصه‌السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)**، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت (۱۳۵۰)، **نقاوه الأتار فی ذکر الاخبار**، به کوشش احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بوسه، هریبرت (۱۳۶۷)، **پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی**، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پریرا فیدالگو، گرگوریو (۲۵۳۷)، **گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی** (ترجمه از زبان پرتغالی‌ها و حواشی از ژان اوبن)، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران
- تاورنیه، ژان بابتیست، بی تا، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان
- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۷۸)، **تاریخ الفی (تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۹۸۴-۸۵۰)**، به کوشش سید علی آل داود، تهران: فکر روز.
- تذکره الملوک، **سازمان اداری حکومت صفوی** (۱۳۶۸)، مصحح محمد دبیرسیاقی، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- ترکمان منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷)، **تاریخ عالم آرای عباسی**، ۳ جلد، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، **سیاست و فرهنگ روزگار صفوی**، ج ۱ و ۲، تهران: علم
- دسیلوا فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳)، **سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)**، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۴)، **سفرنامه پیتر و دلاواله**، مترجم شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسو (۱۳۶۴)، **سقوط شاه سلطان حسین**، مترجم ولی الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰)، **ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)**، مترجم آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.

- ریاض الاسلام (۱۳۷۳)، **تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویان و افشاریه) ۱۱۵۸-۹۱۶ هـ/ ۱۷۲۵-۱۵۱۰ م**، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶)، **سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)**، ترجمه تقی تفضلی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، **سفرنامه**، ۵ جلد، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شجاع، عبدالمجید (۱۳۸۴)، **زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفویه**، سبزواری: امیدمهر.
- صفوی، طهماسب (۱۳۴۳)، **تذکره شاه طهماسب، شرح وقایع و احوالات شاه طهماسب صفوی به قلم خودش**، به سعی و اهتمام عبدالشکور، برلن: چاپخانه کویانی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**، تهران: علمی و فرهنگی.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۷)، **زن در تاریخ نگاری صفویه**، تهران: امیرکبیر.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، **تاریخ نگارستان**، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: حافظ.
- فرشته، محمد قاسم بن غلامعلی (۱۳۸۷)، **تاریخ فرشته**، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۲)، **زندگانی شاه عباس اول**، ۵ جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم (۲۵۳۶)، **اولین سفرای ایران و هلند (سفرنامه یان اسمیت)**، ترجمه داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____ (۱۳۶۵)، **برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهدان هلندی)**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فندرסקی، سید ابوطالب موسوی (۱۳۸۸)، **تحفه العالم (در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین)**، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- قزوینی، ابوالحسن ابن ابراهیم (۱۳۶۷)، **فوائد الصفویه**، مصحح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳)، **خلاصه التواریخ**، ج ۱، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، **سفرنامه کمپفر**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

لکه‌پارت، لارنس (۱۳۸۳)، **انقراض سلسله صفویه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

مرعشی صفوی، محمد خلیل (۱۳۲۸)، **مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع سال بعد تا سال ۱۲۰۷ هـ** طهران: بی‌نا.

مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵). **زبده التواریخ**، مصحح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

ممبره، میکله (۱۳۹۳)، **سفرنامه میکله ممبره (فرستاده‌ای به سوی فرمانروای صوفی ایران)**، ترجمه ساسان طهماسبی، اصفهان: بهتاپژوهش.

منجم، ملاکمال (۱۳۳۴)، **تاریخ ملاکمال**، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا.

منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، **جواهر الاخبار (بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ هـ.ق)**، مقدمه تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.

میراحمدی، مریم (۱۳۷۱)، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی**، تهران: امیر کبیر.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۰)، **شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفضیلی**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نویدی شیرازی، زین العابدین عبدی بیگ (۱۳۶۹)، **تکمله الاخبار**، مصحح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.

واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰)، **خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)**، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

وحید قزوینی، محمد طاهر بن حسین، (۱۳۸۳)، **تاریخ جهان آرای عباسی**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هنوی، جونس (۱۳۶۷)، **هجوم افغان و زوال دولت صفوی**، مترجم اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

Harem role in the foreign policy of the Safavids

Kaivan Shafei/Anvar Kalandi/Masumeh Dorsar

Abstract:

Harem had always played a social and political roles throughout the history of Iran and generally had influenced the political structure of the country. And also, in the Safavid period, the Harem interfered in the Internal and foreign policy of the country. This article wants to clear the rates of impact and interference of harem on the foreign policy of the Safavids, a problem that can be studied as one of the raised canon on the act of decision making on the foreign policy of the Safavids. The findings of our research shown that in this period the role of Harem in the foreign policy of the Safavids was in Ups and downs condition. Before Shah Abbas I the Harem had little interference in foreign policy in compared with the period before him. But because of the king's new policy on keeping and upbringing the princes in the harem, after him, a hidden center of power that was composed of women and eunuchs had been formed within the harem in which had important role in decision-making and relevant issues on the foreign policy of the Safavids.

The research method in this article is based on analytical- descriptive method and the way of data collecting is Libraries method.

Keywords: Harem, Women, Eunuchs, Foreign policy, Safavids.

